

علم در نگاه ملک الشعراء بهار و حافظ ابراهیم مصری

دکتر زهرا سلیمانی¹

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین، پیشوا، گروه ادبیات، ورامین، ایران.

چکیده

ملک الشعراء بهار و حافظ ابراهیم دو شاعر بزرگی هستند که در ادبیات معاصر ایران و مصر از درخشش خاصی برخوردارند. بروز ادبی آنان در عرصه‌ی اجتماع و سیاست و فعالیت و مداخله شان در امور جامعه به حدی بوده که بهار به «ملک الشعراء» و حافظ ابراهیم به «شاعر النيل» ملقب شده اند. در این مقاله بر آنیم تا نگاه این دو شاعر برجسته و شخصیت اثرگذار اجتماعی را به «علم و دانش» به عنوان یکی از ویژگی‌های جامعه ایده آل از دل اشعارشان دریابیم و جایگاه آن را مورد بررسی و مقایسه قرار دهیم.

کلید واژه‌ها: ملک الشعراء بهار، حافظ ابراهیم مصری، شعر، ادبیات تطبیقی، علم و

دانش.

مقدمه

با یک بررسی اجمالی در دیوان تاریخ مشخص می‌شود که کشورهای جهان سوم همواره از قافله پیشرفت علمی عقب‌نگه داشته شده‌اند، وقتی به عقب بر می‌گردیم ملاحظه می‌کنیم حتی کشورهایی چون ایران و مصر نیز با آن تمدن کهن و پیشینه‌ی عظیم تاریخی در عرصه‌ی علم و تمدن و فناوری باز ماندند. اما علت چیست؟ آیا عدم تلاش و جسارت مردم سبب اصلی این عقب‌افتادگی بوده است یا جهل و خودخواهی دولتمردان؟ یا آن‌که دشمنان این جوامع آن‌چنان قدرتمند بودند که شکست‌شان در رویا نیز نمی‌گنجید و یا آن‌که سرعت حرکت اندیشمندان و دانشمندان آن‌ها همگام با تحولات جهانی نبوده است؟ حقیقت این است که مشکلات تاریخ معاصر ما، هم به عدم هماهنگی و برنامه‌ریزی اندیشمندان باز می‌گردد و هم به تاریخ خودکامه‌ی شاهنشاهی؛ و واضح است از نظامی که اجزاء و ارکانش هماهنگ با یکدیگر عمل نکنند نمی‌توان انتظار رشد و ترقی داشت. کشورهایی همچون ایران و مصر نیز در گذشته دچار این مشکل بوده‌اند که سبب شده تا از تولید و تحول علمی بازمانند.

بهار و حافظ ابراهیم در واقع از رجال سیاسی و اجتماعی در پهنه‌ی ادبی ایران و مصر به شمار می‌آیند که تمام هدفشان این بود که بتوانند تحرک و تحولی ایجاد نمایند و در این راستا، شعر برایشان نه ابزار سرگرمی بلکه ابزاری مسئولیت‌آور در عرصه‌ی فرهنگ و اجتماعی محسوب می‌شود چرا که هر دوی این بزرگان به این نکته پی برده بودند که اگر سطح فرهنگ جامعه‌ی بالا برود، خود به خود، سطح علمی آن جامعه نیز بالا خواهد رفت و برعکس. بنابراین به عنوان شاعر جامعه با تکیه بر قدرت و اثر کلام بر نفوذ خویش بر تمامی طبقات مردم درصدد رفع و رجوع این خلا و نیاز مردم بر آمدند.

اختلافات پس از چند ماهی ناچار به کناره گیری گردید. او پس از گذراندن یک دوره بیماری طولانی سرانجام در سال ۱۳۳۰ ش درگذشت و با مرگ او ایران آخرین شاعر قصیده سرای خود را از دست داد.

بهار هم در سیاست و هم در شعر میانه رو بود و همان گونه که در اندیشه سیاسی و اجتماعی اش بر آن است تا تجدد را با فرهنگ و تمدن کهن پیوند بزند... در شعر نیز خواستار حفظ قدرت سنت و پیوند زدن آن با جوانه های نو بود. باری بهار از بزرگترین شاعران دوره مشروطه و معاصر است که برخی از اشعارش با همان سبک تلفیقی و نوآوری میانه روانه از شعرهای ماندگار دوران اخیر است. اصلی ترین بعد تجدد طلبی بهار، آمیختن قالب های سستی با مضامین تازه سیاسی - اجتماعی است، او توانست ساخت و صورت های قدمایی شعر را به قلمرو گسترده ای از مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عصر جدید درآورد. (امین پور، ۱۳۸۶: ۳۲۱ - ۳۱۸)

۲- علم و دانش از دیدگاه بهار

بهار، همواره با عبارات گوناگون، پرچم علم را به اهتزاز در می آورد و پیامدهای ناشی از جهل را گوشزد می کند. به نظر او فردوس، علم و آگاهی و دوزخ، جهل و نادانی است و خلاصه عاقلان بر این باورند که دانایان به بهشت روانه می شوند و نادانان به جهنم:

فردوس چیست؟ دانش و، دوزخ چیست؟ وان دیو چیست؟ کاهلی و نافرمانی

جهل

(بهار، ۱۳۸۰: ج ۱، ۴۵۳)

باری مسلم است که نزدیک عاقلان دانا بود بهشتی و نادان جهنمی

او اشاره می‌کند که سخنان با ارزش دانشمندان را باید به وسیله زر بر اوراق کتاب‌ها نوشت، چرا که او علم را تاج برتری و عقل را گنجینه‌ی با ارزش نهفته هر انسانی می‌داند بنابراین هر ملتی که به دنبال فزونی بر سایر ملت‌هاست ناگزیر باید به دنبال عقل و خرد و علم و ادب باشد:

دو چیز افزونی دهد بر مردم افزون طلب سرمایه‌ی عقل و خرد، پیرایه‌ی علم و ادب علم است دیهیم علا، عقل است گنج اعتلا العلم تاجٌ لِلْفَتَى، و العقل طَوْقٌ مِنْ ذَهَبٍ (همان: ج ۱، ۳۷۰)

او معتقد است اگر علم در کنار بی‌نیازی و استغناء قرار گیرد بهترین حالت است و صاحب آن را به شاهی بدل می‌کند که تنها تاج شاهی بر سر ندارد:

تکیه گاهی نغزتر از علم و استغنا مجوی هر که دارد علم و استغنا، شه بی افسر است (همان: ج ۱، ۶۴۰)

بنابراین در نگاه بهار عزت و بزرگی تنها حاصل علم و دانش است نه بخت و اقبال و در این نکته هیچ تردیدی ندارد:

ملت جاهل مکن مجادله با بخت فر و بزرگی به دانش است و بس امروز

(همان: ج ۲، ۴۱۴)

بهار معتقد است با تکیه بر علم و دانش و عزمی راسخ ارزش و مقام خود را بالا ببرید ولی از راه و روش دیرینه خود روی برنگردانید زیرا که آیین و سنت است که به سرزمین حشمت و جلال می‌دهد:

به علم خویش بکن تکیه و به عزم درست که علم و عزم تو را عزت و مقام دهد

ولی ز سنت دیرین متاب رخ زیرا که به ملک سنت دیرینه احتشام دهد

(همان: ج ۱، ۳۰ - ۵۲۹)

او بر این باور است که استواری و کارایی هر دولتی بر پایه دو رکن یعنی قدرت و دانش در کنار هم برقرار است و قدرت تنها را کافی و کارساز نمی داند:

همره سر نیزه، ببايد دو چيز مغز حکيم و دل يزدان پرست
(همان: ج ۱، ۳۵۶)

در نظر بهار هيچ چيزی قابل مقايسه و برابری با گنجينه‌ی علم و دانش نيست، چرا که او در اين مقايسه، انسان توانگر بی علم را فقيري بيش نمی داند:

ای خواجه! به جز سيم و زر چه داری؟ چون علم نداری دگر چه داری؟

از علم شود خاک بی هر، زر بنگر که ز علم و هنر چه داری؟
(همان: ج ۱، ۴۴۱)

او از اینکه زنان ما اجازه ندارند در جامعه حضور فعال داشته باشند و برای پیشرفت و تعالی کشور به طریق بالا بردن علم و دانش تلاش نمایند ابراز ناراحتی می کند و می گوید:

زنی کاو به جهان هنر ندارد ز حسن بشری خبری ندارد
بناز ای زن باهنر که عالم گاه علوم انسانی و مطالعات گلی از تو شکفته تر ندارد
زنانی که به جهل در حجابند پرتال جامع علوم انسانی ز آداب و هنر بهره نیابند

(همان: ج ۲، ۵۷۷)

به نظر بهار زنی که به دنبال علم و هنر نباشد از زیبایی های آدمی اطلاعی ندارد و زنی که دارای علم و دانش و فرهنگ والاست مانند گلی است که شکفته شده است چرا که بهار زیبایی علم را بر زیبایی صورت ظاهر ترجیح می دهد و سفارش می کند که به حسن و جمال نباید تکیه کرد. اگر ذره ای از نور علم و معرفت در مغز دختری باشد نیکوتر است از خالی که در کنج لبش نشسته است:

علم از بهر چیست ای استاد؟؟؟
 تا که گیتی شود به علم آباد
 باید از علم، سود برخیزد
 چون درختی کزو ثمر خیزد
 گرچه علم تو، پیچ در پیچ است
 چون نیوست با عمل هیچ است
 (همان: ج ۲، ۶۲ - ۶۱)

او ضعف در علوم تجربی را نتیجه‌ی پرداختن بیش از حد به علوم انسانی می‌پندارد:

خود گرفتم شافعی و بو حنیفه زنده گشت
 یا سخن چون روزگار انوری، ارزنده گشت
 چیست حاصل، گرنه بیخ فقر و ذلت کنده گشت
 بخت کشور شد سیه، چون، رخت کشور ژنده گشت
 (همان: ج ۱، ۱۴۶)

او باز ماندن از تحصیل علوم و فنون تجربی و مهندسی را نتیجه گرایش زیاد علما به علوم انسانی و ادبی می‌داند و بار دیگر برای تحریض جوانان به روی کردن به علوم جدید و یادگیری آن، چنین می‌گوید:

از سر بنهید جهل و اوهام
 کوشید به علم و صنعت نو
 (همان: ج ۱، ۴۷۳)

البته این گمان شاعر زاییده امر دیگری است، او چون کشور را از همراهی و همگامی با ژاپن (کشور آسیایی مشابه ایران) ناتوان و عقب افتاده می‌بیند نگران و نازاحت است، و در عین افسوس، هشدار هم می‌دهد:

ما و ژاپن همسفر بودیم اندر آسیا
 او سوی مقصد شد و در نیمه‌ی ره ماندیم ما

(همان: ج ۱، ۱۴۶)

محافل علمی و ادبی شرکت می کرد و از محضر ادیبان بزرگی چون «اسماعیل صبری» و «حفنی ناصف» بهره ها برد. (رافعی، ۶۶۹۱: ۰۳)

الگو و اسوه زندگی او نیز «محمود سامی بارودی» بود لذا همچون بارودی نظامی شد و در زمینه شعر و ادب گرایش به اسالیب قوی و عبارات متین و فصیح او داشت و مانند او از بزرگان مکتب نئوکلاسیک شد. (عقاد، ۷۳۹۱: ۱۱)

حافظ ابراهیم به عنوان شاعر جامعه مشهور است، او در مسائل اجتماعی از آثار خارجی چیزی نخوانده بود. هر چه دریافته بود با تجربه شخصی و ملاحظات مستقیم در اثر آمیزش با توده مردم و همدمی با پیشوایان فکر به خصوص شیخ محمد عبده بود. همچنین گرایش به توده های مردم و حس میهن دوستی و عاطفه ی دینی او بود که او را به میدان مبارزه در راه ارتقاء و شکوفایی ملت خود کشانید. (فاخوری، ۵۹۹۱: ۸۳۱)

۲- علم و دانش از دیدگاه حافظ ابراهیم

حافظ ابراهیم در اشعارش بارها ثروتمندان را دعوت به مشارکت در طرح های اجتماعی - فرهنگی می کرد و از آن ها می خواست قسمتی از ثروت خود را برای ساختن مدرسه و آموزشگاه انفاق کنند که بخشش در این راه زمینه ساز رشد و پیشرفت آینده کشور است:

ذَرِّ الْكُتَاتِبَ مُنْشِيهَا بِلَا عَدَدٍ ذَرِّ الرَّمَادِ بَعَيْنِ الْحَاذِقِ الْأَدَبِ
فَأَنْشَأُوا أَلْفَ كُتُبٍ وَ قَدْ عَلِمُوا أَنْ الْمَصَابِيحَ لَا تُغْنِي عَنِ الشُّهُبِ

(ابراهیم، ۱۹۸۸: ج ۱، ۶ - ۲۶۵)

و البته او همواره آن ها را تشویق می کرد در راه تأسیس و توسعه ی مراکز علمی و آموزشی با جان و دل ببخشند که برایشان ارج و قرب معنوی و ثواب اخروی نیز به بار آورد نه از سر ترس و اجبار که ثمری ندارد:

إِنْ كُنْتُمْ تَبْدُلُونَ الْمَالَ عَنْ رَهَبٍ فَتَحْنُ نَدْعُوكُمْ لِلْبَدْلِ عَنْ رَغَبٍ
(همان: ج ۱، ۲۶۵)

شاعر در جایی دیگر نیز بزرگان کشور را ترغیب و تشویق به تأسیس و تحکیم دانشگاه می نماید چرا که فارغ التحصیلان متخصص آینده‌ی همین مراکز هستند که آینده‌ی کشور را در دست می گیرند کشوری که برای مثال برای بنای حق به وکیل و قاضی، برای رصد نجوم به ستاره شناس و برای بررسی درون و برون زمین به زمین شناس و برای مطالعه طبیعت به زیست شناس و... احتیاج دارد:

وَ مَنْ يُوكَلُّ بِالْقِسْطِ يَبِينُكُمْ
وَمَنْ يُطَلُّ عَلَى الْإِفْلَاقِ يَرْمُدُهَا
وَمَنْ يُبْزُّ أَدِيمَ الْأَرْضِ مَارَكَزَتْ
وَمَنْ عَجَبَ فِيهَا الطَّبِيعَةَ مِنْ بَدْعٍ وَ مِنْ عَجَبٍ
حَتَّى يُرَى الْحَقُّ ذَا خَوْلٍ وَ ذَا غَلَبٍ
بَيْنَ الْمَنَاطِقِ عَنْ بُعْدٍ وَ عَنْ كَثَبٍ
(همان: ج ۱، ۲۶۶)

او همچنان با دعای خیر هموطنان خود را به پیگیری طرح تأسیس مراکز آموزشی و دانشگاه ها فرا می خواند چون با وجود دانشگاه ها که به مثابه‌ی پدر و مادر دانشجویان بزرگی و برتری هستند، مردان بزرگ افتخار آفرین آینده وطن ساخته می شوند و دانش و بزرگی اعراب گسترش می یابد:

حَيَّاكُمْ اللَّهُ أَحْيُوا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَا
وَلَا حَيَاةَ لَكُمْ إِلَّا بِجَامِعِهِ
تَبْنِي الرَّجَالَ وَ تَبْنِي كُلَّ شَاهِقِهِ
مِنْ الْمَعَالَى وَ تَبْنِي الْعِزَّ وَ الْغَلْبَا
إِنْ تَنْشُرُوا الْعِلْمَ يَنْشُرْ فِيكُمْ الْعَرَبَا
تَكُونُ أُمَّا لِطُلَّابِ الْعُلَا وَ أَبَا
(همان: ج ۱، ۲۷۲)

حافظ ابراهیم از آن ها می خواهد که با دل و جان از طرح های آموزشی و دانشگاه های خود محافظت نمایند و توجه ای به سخنان باطل و یاوه‌ی انگلیسی ها مبنی بر اینکه مصری ها مستحق و شایسته دانشگاه نیستند، نکنند و از ادامه کار و تلاش در

وَ تَخَذْتُمْ مَوْجَ الْأَثِيرِ بَرِيداً
 وَ مَحَا فُورِدُ آيَةِ الْمَشِيِّ حَتَّى
 حِينَ خَلْتُمْ أَنَّ الْبُرُوقَ كُسَالَى
 شَرَعَ النَّاسُ يَنْبِدُونَ النَّعْلَا
 وَ أَقَمْتُمْ فِي كُلِّ أَرْضٍ صُرُوحاً
 تَنْطَحُ السَّحَبَ شَامِخَاتٍ طَوَالَا

(همان: ج ۱، ۳۱۳)

او در جایی دیگر کشورهای شرق را مورد خطاب و عتاب خود قرار می دهد و با نهیب از آن ها می خواهد که زمان از دست رفته ی گذشته را وانهند و از فرصت های پیش رو مراقبت و نهایت بهره را ببرند، حافظ با یادآوری تاریخ پر بار گذشته ی مشرق زمین بار دیگر روحیه ی غیرت و حمیت را در مردمان آن زنده می کند، زمانی که شرق با داشتن گنجینه های علوم و معارف، مأوا و مقصد غربیان برای بهره گیری بود، شرق سرزمین برانگیخته شدن انبیاء الهی بود و مردم غرب همواره برای هدایت و ارشاد دامان آنان را می گرفتند، شرقی که اگر مردانش اراده می کردند راز ستارگان دور دست را می شکافتند و از سیر و حرکت آن، مقصدش را می یافتند:

فَدَيْنَاكَ يَا شَرْقُ لَا تَجْزَعَنَّ
 أَتُودِعُ فِيكَ كُنُوزَ الْعُلُومِ
 إِذَا الْيَوْمُ وَكَلَى فَرَاقِبِ غَدَا
 وَ يَمْشِي لَكَ الْغَرْبُ مُسْتَرِّ فِدَا؟
 وَ تُبْعَثُ فِي أَرْضِكَ الْأَنْبِيَاءُ
 إِذَا شَاءَ بَزَّ السُّهَاءُ سِرَّهُ
 وَ أَدْرَكَ مِنْ جَرِيهِ الْمَقْصِدَا

(همان: ج ۱، ۲ - ۲۶۱)

گاه مخاطب شاعر به طور خاص، جوانان کشور است، او جوانان را به یاری و کمک می طلبد و از آنان می خواهد دست یاری به وطن داده و برای مصالح و حرکت مصر به سوی رشد و ترقی نهایت سعی و تلاش خود را در زمینه های علمی مبذول دارند:

فِي أَيِّهَا النَّاشِئُونَ أَعْمَلُوا
 عَلَى خَيْرِ مِصْرٍ وَ كُونُوا يَدَا

(همان: ج ۱، ۲۶۳)

به نظر حافظ در راه تحصیل علم و دانش نباید به موانع استعمار انگلیس توجهی کرد چرا که دشمن به دنبال تأمین منافع خود می باشد و این ما هستیم که باید در مقابل این استبداد و خود کامگی به فکر آمادگی و تجهیز به سلاح علوم و فنون باشیم:

فَسَبِيلُهُ أُنْ يَسْتَبِيهَ دَّ وَ شَأُنُنَا أَنْ نَسْتَعِدَّ

(همان: ج ۱، ۲۶۵)

حافظ ابراهیم در این راستا، زنان را نیز فراموش نکرده است و آنان را همگام با مردان به عرصه تحصیل علم و دانش فرا می خواند، در نظر او دختران امروز تنها با دست یازیدن به ابزار علم و معرفت به زنان فرهیخته‌ی فردا بدل می شوند و زیبایی شان تنها با زیور دانش است که افزون می شود و نه زینت های ظاهری:

وَ رَأَيْنَا الْبَنَاتِ كَيْفَ يُثَقَّفُ نَ بَعْلِمَ يَزِيدُهُنَّ جَمَالًا
وَ نَهَضْنَا فِي ظِلِّ عَرْشِ فُؤَادٍ وَ رَفَعْنَا لَعَهْدِهِ تِمثَالًا

(همان: ج ۱، ۳۱۴)

نتیجه

با بررسی اشعار دو شاعر معاصر ملک الشعراء بهار و حافظ ابراهیم مصری در زمینه علم و دانش در می یابیم علیرغم اشتراکات بسیار در زمان، شرایط و نوع زندگی علاوه بر شباهت ها تفاوت هایی نیز میان نگاه این دو شاعر در پرداختن به این موضوع وجود دارد که حاصل اختلاف های فرهنگی و اجتماعی فردی و جامعه‌ی دو شخصیت مذکور است؛ در اینجا در حد توان و مجال مقاله به نمونه ای از تفاوت ها و شباهت ها اشاره می شود، موارد شباهت:

- هر دو شاعر در تعبیر خود در راستای اهداف اجتماعی - فرهنگی و تشویق مردم

از اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی و قرآن و حدیث بهره می برند.

- هر دو، ضعف و کمبود شدیدی را در حوزه‌ی علوم تجربی و فنی احساس می‌کنند و بیشتر تأکید بر کسب این علوم دارند چرا که گمان می‌برند در حوزه علوم ادبی و انسانی پیشرفت شایانی داشته و نیاز مبرم امروز و آینده‌ی کشور به علوم جدید است.

- هر دو تنها پیشرفت در حوزه علم و دانش را مایه‌ی عزت و بزرگی و موجب ترقی و برتری بر سایر کشورها می‌دانند.

- هر دو، قدرت تنها را برای برقراری یک دولت کافی نمی‌دانند بلکه دوام یک حکومت و نظام را در داشتن قدرت و دانش در کنار یکدیگر می‌بینند.

- هر دو قائل به مشارکت و حضور فعال زنان در عرصه‌ی اجتماع هستند البته زنانی که آراستگی، زیبایی و فرهیختگی خود را مدیون علم و دانش می‌دانند بنابراین همواره جامعه را تحریض به تحصیل زنان و مهیا نمودن شرایط آن می‌نمایند. و اما موارد تفاوت را می‌توان در نکات ذیل خلاصه نمود:

- به نظر می‌آید دعوت بهار به عرصه‌ی علم و دانش بیشتر جنبه‌ی فردی دارد و فراخوان حافظ بیشتر جنبه‌ی اجتماعی چون او بیش از بهار به نقش مشارکت عمومی جامعه در این عرصه تأکید دارد و این مهم را در گوشه گوشه‌ی اشعارش بیان می‌کند. - بهار بیشتر به ماهیت علم، تعریف و ویژگی‌ها و فواید آن پرداخته است در حالی که حافظ ابراهیم بیشتر به بیان کاربرد و ماحصل عینی آن اشاره کرده است.

- حافظ ابراهیم به دلیل شرایط اقتصادی اجتماعی کشورش، اشعار بیشتری در دعوت و مشارکت عمومی در طرح‌های علمی و آموزشی و ساخت مراکز دانشگاهی دارد و با تعابیر مختلفی آن‌ها را به این امر سوق می‌دهد.

- حافظ در این فراخوان عمومی از مصلحان، فعالان و بزرگان این عرصه نیز یاد کرده و از آن‌ها نیز کمک می‌گیرد و خواهان حمایت هر چه بیشتر ملت از این

پیشگامان است.

- حافظ ابراهیم بارها به صراحت به نقش منفی استبداد و استعمار انگلیس به عنوان مانع بزرگ و سد راه پیشرفت و ترقی ملت مصر اشاره می کند و از آن ها می خواهد خود به فکر خویش باشند.

- بهار بیش از حافظ به حفظ سنت در کنار علوم جدید تأکید دارد.

- بهار در این راستا، کودکان را نیز از یاد نبرده است و به دلیل آمادگی فردای کشور به امروز کودکان کشور نیز توجه نموده و آن ها را نیز تشویق کرده است.

- بهار شاعری است که در تمامی مراحل زندگی اش با هر شرایطی حتی دوران حبس این وظیفه را - دعوت و تشویق به عرصه دانش - فراموش نکرده است اما حافظ در اواخر کار و خدمت در کتابخانه یعنی دوران راحتی و آسایش زندگی اش کمتر به این امر پرداخته است.

پی نوشت ها

۱- اشاره دارد به گفته‌ی پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «انا مدینه العلم و علیُّ بابُها».

۲- سعد زغلول (۷۵۸۱ - ۷۲۹۱ م): رهبر نهضت سیاسی مصر، فارغ التحصیل دانشگاه الازهر مصر و از همراهان و هم فکران جمال الدین افغانی و شیخ محمد عبده بود. او بعدها در سمت های مختلفی به کشور خود خدمت کرد از جمله قضاوت، وزارت معارف، ریاست هیئت مصری پیگیر استقلال و حقوق مصر، ریاست هیئت وزیران، ریاست مجلس نمایندگان. (فاخوری، ۵۹۹۱: ۹۹۱)

۳- اقتباس از آیه ۷۱ سوره تغابن می باشد: «إن تقرضوا الله قرضاً حسناً يضاعفه لكم و يغفر لكم».

۴- قاسم امین (۳۶۸۱ - ۸۰۹۱ م) ادیب و فعال اجتماعی مصری و فارغ التحصیل رشته‌ی حقوق که به قضاوت مشغول بود و در مسائل اجتماعی به ویژه مسائل مربوط به زنان فعالیت می کرد. (همان، ۴۰۱)

